

# راوی دلتنگی‌های ۱۳۳ روزه ۳۱۷ خانواده

گفت‌وگو با «امیر عباس محمودی»

افسر ناورب نوبندر مکران که ویدئوی استقبال

دختر ۲ ساله‌اش از او بعد از ماموریت دریایی

۱۳۳ روزه در شبکه‌های اجتماعی پربازدید شد

مجدد حسین زاده

روزنامه‌نگار

پرونده

«دخترم، صبر کن بابایی، بذار یک دقیقه صحبت کنم»، «چشم بر که خانم، الان گوشی رو میدم به شما» و... علاوه بر این جملات افسر نیروی دریایی ارتش «امیرعباس محمودی» به خاطر شیطنت‌های شیرین دختر ۲ ساله‌اش، صدای بر که خانم هم که نزدیک ۱۴۰ روز دلتنگ پدرش بوده، گفت‌وگوی این افسر ناورب نوبندر مکران با زندگی‌سلام را بارها تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. واقعا برایم سوال می‌شود که این دختر بچه، چطور این همه روز دوری پدر را تحمل کرده است؟ بر که همان دختری است که ویدئوی استقبالش از پدر بعد از ۱۳۳ روز ماموریت دریانوردی در شبکه‌های اجتماعی پربازدید شد. در آن ویدئو که ظاهر اقرار هم نبوده در جایی منتشر شود، بر که نزدیک ۳۰ یا ۴۰ متر را با سرعت می‌دود تا خودش را هر چه زودتر در آغوش امن پدر ببندد، یک گل سرخ به او هدیه بدهد، بیش از ۱۳۰ روز دوری از پدر را به باد فراموشی بسپارد و بعدش هم اشک هر دوی‌شان جاری می‌شود. به همین بهانه و در پرونده امروز با افسر نیروی دریایی ارتش «امیرعباس محمودی» که به همراه ۳۱۶ نفر دیگر در ماموریت ناوگروه ۷۵ نیروی دریایی ارتش کشورمان که دستاوردهای سیاسی و اقتصادی شگرفی را رقم زد، وبعد از پیمودن بیش از ۴۶ هزار کیلومتر در یک سفر ۱۳۳ روز به وطن بازگشت، گفت‌وگویی داشتیم.

## دوست داشتم یا دندان‌پزشک شوم یا نظامی

امیرعباس محمودی، متولد ۵ آبان ۱۳۷۰، در روستای جوشیروان از توابع شهرستان خنداب در استان مرکزی است. از او به عنوان اولین سوال درباره نحوه ورودش به نیروی دریایی می‌پرسم که به صورت اتفاقی بوده یا نه؟ محمودی می‌گوید: «من در دوران مدرسه و به ویژه دبیرستان، شاگرد اول بودم. ر. استش را بخواهید، آن زمان ۲ چیز در ذهنم بود، دوست داشتم یا نظامی شوم یا دندان‌پزشک. بعدش شرایط جوری رقم خورد که تصمیم گرفتم در پدافند ارتش کشورم مشغول به کار شوم اما وقتی با نیروی دریایی آشنا شدم، آگاهی از اهمیت آن برای توسعه کشور باعث شد تا اولویت اولم بشود نیروی دریایی ارتش، رسته ناوربی. از ۲۱ تیر ۱۳۹۰، یعنی تقریباً ۱۰ سال پیش این سعادت نصیب شد تا زیر پرچم ۳ رنگ جمهوری اسلامی به مردم و کشورم خدمت کنم. رشته تحصیلی ام هم مهندسی عرشه و ناوربی است.»

## از ۴ فروردین ۱۴۰۰ آماده این سفر شدیم

محمودی با بیان این که سفر دریایی ناوگروه ۷۵ ارتش از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده چرا که در این دریایمایی، دریادلان کشورمان باید وارد حیط خلوت آمریکا در اقیانوس اطلس، حیط خلوت ناتو در دریای بالتیک و حیط خلوت رژیم صهیونیستی در دریای مدیترانه و شمال دریای سرخ می‌شدند، می‌گوید: «درست است که این سفر به صورت رسمی از ۱۲ خرداد شروع شد اما من و همکارانم از چهارمین روز عید نوروز

امسال، آماده این سفر شدیم و برنامهریزی‌های آن را شروع کردیم. از زدن واکسن بگیریدها جمع‌آوری اطلاعات نظامی، آماری و هماهنگی‌ها و پشتیبانی‌هایی که باید صورت می‌گرفت. ناوگروه ۷۵ اطلاعاتی-رزمی متشکل از ناوشکن سه‌د و ناوربندر مکران و یک فروند بالگرد «AB» با ۳۱۷ نفر از تاریخ ۱۲ خرداد امسال ماموریت خود را آغاز کرد و با موفقیت به کشور بازگشت.»

## با ۴۶ هزار کیلومتر دریانوردی، رکورد سفر

## نیروی دریایی را شکستیم

«در این سفر، ۲۴۸۶۰ مایل معادل

۴۶ هزار کیلومتر دریانوردی

داشتیم که بالاترین رکورد سفر

در نیروی دریایی ارتش جمهوری

اسلامی ایران محسوب می‌شود،

محمودی می‌گوید: «شاید برای‌تان

جالب باشد که بدانید در این سفر،

از کجاها عبور کردیم و چه شرایطی

را پشت سر گذاشتیم. در ۱۳۳

روز دریانوردی، ۳ اقیانوس هند،

اطلس جنوبی و اطلس شمالی را

پشت سر گذاشتیم، از هفت دریای

عمان، عربی، سرخ، مدیترانه، شمال،

بالتیک و خلیج فنلاند عبور کردیم

و از تنگه‌های حساس بین‌المللی

چون موزامبیک، مالش، داور، سوئد،

گریت‌بلت، جبل الطارق، کانال سوئز و

باب‌المنندرب شدیم. این را هم بگویم

که سختی‌های دریانوردی برای ما از

زمانی شروع شد که از تنگه موزامبیک عبور کردیم. در آن جا اگر دقت نمی‌کردیم و حواس‌مان جمع نبود،

ممکن بود به دکل‌های کشتی و قسمت‌های دیگرش آسیب‌های زیادی وارد شود و برای ادامه سفر، با

مشکل مواجه‌شویم. در باره رکوردشکنی این سفر، باید بگویم ناوگروه پوشه‌بر بوده که ۱۵۰ روز سفر دریایی

قبل از ما رفته بود اما آن‌ها فقط ۳ ماه دریانوردی کرده بودند و ۲ ماه به خاطر ضرب‌های که به این کشتی‌شان

خورد، در ساحل برای تعمیرات منتظر بودند اما ما مستمر ۱۳۳ روز دریانوردی داشتیم و کمتر از ۱۰ روز

در جاهای مختلف لنگر انداختیم و متوقف شدیم. یکی دیگر از دستاوردهای خاص این سفر دریایی، عبور

از خط استوای سمت غرب برای اولین بار بعد از انقلاب بود و در هر چهار ربع کره زمین، دریانوردی داشتیم.

ما در این سفر در طول مدت ماموریت دو بار از مدار استوا و چهار بار از نصف‌النهار مبدأ عبور و در مدت چهار

ماه دریانوردی چهار فصل بهار، تابستان، زمستان و پاییز را تجربه کردیم.»

## تفریح‌مان تماشای جنگنده‌هایی بود که از بالای سرمان می‌گذشت!



از این افسر ناورب نوبندر مکران درباره تفریحات و سرگرمی‌هایش در این سفر تقریباً طولانی می‌پرسم. محمودی می‌گوید: «در این ماموریت دریایی، فرصتی برای تفریح و سرگرمی وجود نداشت چون شرایط واقعا جنگی بود. ما رفته بودیم حیط خلوت انگلیس، آمریکا، رژیم صهیونیستی و... بارها بالگردهایی از بالای سرمان رد می‌شد، جنگنده‌هایی از بالای سر ما عبور می‌کرد و... بنابراین مادر تمام این مدت در شرایط جنگی بودیم. هر چند هیچ کدام از این جنگنده‌ها، جرئت این را نداشتند که دست از پا خطا کنند و برای ما به عنوان نماینده‌های ایران، خطر ساز شوند. در این بین، واقعاتی تفریح‌مان تماشای جنگنده‌هایی بود که از بالای سرمان می‌گذشت! البته این را هم بگویم که در این سفر، اعیاد شعبانیه، قرآن به سر گرفتن در شب‌های احیا و قدر، اعیاد فطر و غدیر، عزاداری در روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی را هم روی کشتی برگزار کردیم که لحظات معنوی وصف‌نشدنی را برای‌مان رقم زد.»

## خانواده‌های‌مان همه این ۱۳۳ روز نگران‌مان بودند

محمودی درباره نگرانی خانواده‌های‌شان در این مدت به دلیل ویژه بودن این ماموریت دریایی می‌گوید: «من خودم می‌دانم که خانم نگرانی زیادی بابت این سفر داشت، کم و بیش اطلاعاتی درباره آن شنیده بودم می‌دانست که سفر بسیار مهم و البته با شرایط خاصی است، اما موقع اعزام برای شروع ماموریتم و هروقت که به او در این مدت زنگ می‌زدم، به من اصلا درباره نگرانی‌هایش چیزی نمی‌گفت. یکی از دلایلی که من با روحیه بالا، سختی‌ها و استرس‌های این سفر را پشت سر گذاشتم، خانم بود که نمی‌گذاشت من دل‌نگران او و فرزندم بشوم. من شاید در این سفر روحیه‌ام می‌آمد پایین، خسته می‌شدم و... اما وقتی به او زنگ می‌زدم، به من امید و انگیزه می‌داد و صحبت با او برام خیلی روحیه‌بخش بود. پدر و مادرم، پدر و مادر همسر و... هم مدام می‌گفتند که این جا شرایط خوب است فقط تو خیلی مراقب خودت باش و سالم از این سفر برگرد. این را هم باید بگویم که خانواده‌های‌مان همه این ۱۳۳ روز نگران‌مان بودند، هم من و هم ۳۱۶ نفر دیگری که در این ماموریت حاضر بودند. حتما در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی تصاویر استقبال از ناوگروه ۷۵ نیروی دریایی ارتش را دیدید، مثلاً فردی که به همسرش احترام نظامی گذاشت، پدری که در بغل پسرش اشک می‌ریخت، بچه‌هایی که به سمت پدرشان می‌دویدند و...، همه‌شان لحظات احساسی را رقم زدند و بعد از ۱۳۳ روز استرس ما و خانواده‌های‌مان، به پایان رسید. هر چه که بود، خدا را شکر که سر بلند شدیم و با دستاوردهای زیادی به وطن برگشتیم.»

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه ۲۷ شهریور ۱۴۰۰

۱۱ صفر ۱۴۴۲ • ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۱

شماره ۲۰۷۵۶

۱۹۷۶

## عشق پدر و دختری

## قابل توصیف نیست

محمودی، افسر نیروی دریایی ارتش که به احتمال زیاد ویدئوی استقبال دختر ۲ ساله‌اش از او را در شبکه‌های اجتماعی دیده‌اید، درباره آن ویدئو می‌گوید: «من چند دقیقه‌ای زودتر از زمانی که قرار بود، به شهرمان رسیدم. خانم به من زنگ زد که کجایی؟ گفتم من تقریباً نزدیک کوچه خانه‌مان هستم. اصلاً قرار نبود از این صحنه فیلم بگیریم اما به طور اتفاقی وقتی دخترم من را از ۲۰۰ متری می‌بیند و می‌شناسد، دست مادرش را رها می‌کند و به سمت من می‌دود. مادرش هم سریع دور بین گوشی را روشن می‌کند و چند لحظه آخر رسیدن دخترم به من را ضبط می‌کند. عشق پدر و دختری آن جا خودش را نشان داد و توصیف احساس آن لحظات را فقط پدرهایی می‌فهمند که دختر کوچولو داشته‌اند. در ضمن، بر که من ۲ سالش است و ۱۲ شهریور تولدش بود که خیلی دوست داشتم در کنارش باشم و برایش جشن تولد بگیرم اما نشد. حتی شرایط سفر اجازه نداد که آن روز با دخترم تماس بگیرم و خیلی دلم با این ماجرا شکست.»

## هدایت کشتی، در دسرهای زیادی دارد

وظایف افسر ناورب نوبندر مکران دقیقاً چه بوده و محمودی این ۵ ماه را چطور گذرانده است؟ او با بیان این که یک سری از وظایف‌اش به دلایل امنیتی-نظامی قابل انتشار نیست، می‌گوید: «در آن جامن هر ۱۲ ساعت یک بار، واچ می‌گرفتم یعنی می‌رفتم بالای کشتی که یک قسمت فرماندهی داشت، آن جا هدایت کشتی را به مدت ۴ ساعت تحویل می‌گرفتم و بعد بر اساس رادارها، نقشه‌ها، جی‌پی‌اس، راهنمایی همکارهای دیگری که آن جا داشتیم و... مسیر را تجزیه و تحلیل می‌کردم، محاسبات می‌کردم و به بخش سکانی دستور می‌دادم که دقیقاً از چه مسیری برود تا برای‌مان مشکل ساز نشود.

محاسبات خیلی چیز مهمی است، یک مثال ساده بزنم تا بیشتر متوجه شوید. مثلاً بعضی مسیرها آب‌خور دارد. در حالت عادی ۱۱ متر از بدنه کشتی من در آب بود بنابراین باید از مسیری می‌رفتم که آب‌خور زیادی نداشته باشد تا برای کشتی در دسر ساز نشود و از حرکت بایستد. علاوه بر این باید چک می‌کردم از طریق رادار، مانع یا هدفی سر امان وجود نداشته باشد، اگر چیزی هست با طرف خارجی انگلیسی صحبت کنم تا مشکل زودتر حل شود و مسیر تردد ما ن پا ک سازی شود. توجه داشته باشید که این کار در روز دشواری‌های زیادی دارد اما شب این میزان سختی، ۴ یا ۵ برابر می‌شود. شما در شب فقط باید با چند تا چراغ از وسط دریا به سمت مقصدتان بروید و تمام این نکاتی را که گفتیم مدام بررسی و رعایت کنید.

در ضمن، من به جز افسر ناورب ناو مکران، افسر توپخانه و ملوان هم بودم. گاهی هم می‌رفتم جاهایی که زنگ‌زدگی در ناو ایجاد شده بود، بررسی و در صورت نیاز تعمیر می‌کردم. آموزش به پرسنل درباره ملوانی را هم به کارهایم اضافه کنید. همه ما باید سلاح‌های‌مان را هم به صورت مرتب، تنظیم و آماده می‌کردیم همچنین نفر باید روی عرشه می‌چیدیم، به آشنیزها کمک می‌کردیم، تدارکات و...».

## می‌توانستیم این سفر را ۶ سال ادامه دهیم

افسر ناورب نوبندر مکران می‌گوید در ۱۴۰ روز بیش از ۸ بار، آب و سوخت این ناو کشر را تامین کردیم و اگر همه چیز خوب بود، می‌توانستیم به مدت ۶ سال، آب و سوخت ناوشکن سه‌د را تامین و پشتیبانی کنیم تا این سفرش را ادامه دهد. او درباره پیام‌های این سفر می‌گوید: «برافراشتن پرچم کشورمان در آب‌های دور دست، تامین امنیت تردد کشتی‌های تجاری و نفتکش جمهوری اسلامی ایران، انتقال پیام صلح و دوستی به جهانیان، خنثی کردن پروژه ایران هراسی و... فقط چند مورد از دستاوردهای بی‌شمار این سفر بود.»

## دلتنگی‌هایم را با نوشتن خاطره

## برای خانم کم می‌کردم

محمودی می‌گوید که در این سفر دریایی، اینترنت نداشته تا با خانواده تماس تصویری بگیرد. او می‌گوید: «در این سفر دریایی چیزی به نام اینترنت نداشتیم. ما آن جا فقط یک تلفن مخصوص داشتیم که نویتی بودم می‌توانستیم به خانواده زنگ بزنیم. هر فردی هر چند روز یک بار، در نهایت ۷ یا ۸ دقیقه فرصت داشت تا با خانواده‌اش حرف بزند. یک دلتنگی زیادی در این تماس‌ها به وجود می‌آمد. همکاری داشتیم که در همین تماس‌ها فهمید پدرش فوت کرده، مادر یک نفر فوت کرد و... واقعا شنیدن بعضی چیزها راحت است، اما آن جا خیلی سخت بود. شما وقتی گوشی‌تان برای چند ساعت بدون آنتن می‌شود، چه احساسی دارید؟ ارتباط با همه عزیزان، آشنایان و... قطع می‌شود. حالا فکر کنید ۱۴۰ روز بدون خبر از خانواده می‌شوید و یک حس تنهایی عجیبی در آن جا برای‌تان به وجود خواهد آمد. با این حال، من اگر واقعا فرصتی برایم پیش می‌آمد، برای خانم خاطره می‌نوشتم تا دلتنگی‌هایم کم شود، دفترچه‌ای داشتم و برایش دل‌نوشته‌هایم را ثبت کردم تا بداند که من هم خیلی منتظر وصال بودم.»

